زیباشناسی کانت

مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی

کریستیان هـ. وِنتسل
ترجمه‌ی عبدالله سالاروند

نقش جهان
۱۳۹۵

www.ketab.ir

سرشناسه: ونتسل، کریستیان هلموت Wenzel, Christian Helmut
عنوان و نام پدیدآور: زیباشناسی کانت: مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی/ کریستیان‌هلموت ونتسل؛ ترجمه‌ی عبدالله سالاروند.
مشخصات نشر: تهران: نقش جهان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۶۷-۴
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: An introduction to Kant's aesthetics : core concepts and problems, c2005.
موضوع: کانت ، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴م.— زیبایی‌شناسی
موضوع: زیبایی‌شناسی نوین— قرن ۱۸م.
شناسه افزوده: سالاروند، عبدالله، ۱۳۶۰ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۹و۹ز/ B۲۷۹۹
رده‌بندی دیویی: ۱۱۱/۸۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۲۲۱۲۰۲

نقش جهان

کریستیان هلموت ونتسل
زیباشناسی کانت
مفهوم‌ها و مسئله‌های اصلی
ترجمه‌ی عبدالله سالاروند
ویراستار: علی حسن‌آبادی

چاپ اول، ۱۳۹۵
تیراژ: ۱۱۰۰
طراح گرافیک: علی بخشی
صفحه‌آرا: هدا توکلی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سروش
کلیه‌ی حقوق چاپ و نشر متعلق است به:
انتشارات نقش جهان
تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین،
خیابان وحید نظری، کوچه‌ی جاوید یکم، شماره‌ی ۱
تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴۷
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۸۸-۶۷-۴

www.ketab.ir

فهرست

درباره‌ی نویسنده و مترجم ۱۱
پیشگفتار: هنری الیسون ۱۳
سپاسگزاری ۱۷
درباره‌ی این کتاب ۱۹
نکته‌هایی درباره‌ی ترجمه‌ی انگلیسی آثار کانت ۲۱
درآمد
بعد زیباشناختی میان سوژه و ابژه ۲۳
[illegible] زیبا[illegible] ۲۷
مقوله[illegible] راهنما ۳۲
«پویه‌های [illegible] ذوقی ۳۹
فصل اول) بی‌علاقگی: پویه‌ی نخست
بی‌علاقگی همچو معیار [illegible] ۴۹
سه گونه خوشایندی: مطبوع، زیبا، نیک ۵۴
فصل دو) کلیت: پویه‌ی دوم
استدلال از راه خودتأملی: خصوصی، عمومی، کلی ۶۱
کلیتِ سوبژکتیو ۶۶
موردی از منطق استعلایی ۷۲
شخصی «ولی» کلی ۷۷
بند نهم را چگونه بخوانیم ۸۷
فصل سه) غایت‌مندی: پویه‌ی سوم
غایتِ بی‌اراده، غایت‌مندی بی‌غایت ۹۷
غایت‌مندی و فرم: جذابیت در برابر اویلر ۱۰۵
با «بیشترین اهمیت»: زیبایی و کمال ۱۱۲
زیبایی: آزاد، وابسته، و ایده‌آل ۱۱۸

www.ketab.ir

فصل چهار) ضرورت: پویه‌ی چهارم
ضرورت نمونه‌وار ۱۳۱
تفسیر کانت از حس مشترک ۱۳۷
استنتاج ۱۴۳
فصل پنج) هنرهای زیبا، طبیعت، نبوغ
هنرهای زیبا و اینکه چرا باید چون طبیعت جلوه کنند ۱۵۵
نبوغ و ذوق ۱۵۹
نبوغ و ایده‌های زیباشناختی ۱۶۳
فصل شش) فراتر از زیبایی
والا ۱۷۱
زیبایی همچون یگانه نماد اخلاق ۱۸۰
آنالیتیک، دیالکتیک، امر فراحسی ۱۸۹
فصل هفت) دو چالش
آیا زیباشناسی کانت می‌تواند زشت را تبیین کند؟ ۲۰۲
آیا در ریاضی می‌توان زیبایی و نبوغ داشت؟ ۲۰۸
چکیده و نمای کلی
پیش از کانت ۲۲۱
زیباشناسی کانت ۲۲۲
پس از کانت ۲۲۸
واژه‌نامه ۲۳۰
کتاب‌شناسی ۲۴۵
نمایه ۲۴۹

www.ketab.ir

تطابقات

طبیعت معبدی است که ستون‌های زنده‌اش
گاه می‌گویند کلمات گنگی را؛
آدمی می‌گذرد از جنگل انبوه تمثیل‌ها
که او را می‌نگرند با نگاه‌های آشنا.
به‌سان پژواک‌های بلندی که در دوردست درمی‌آمیزند
در وحدتی ژرف و ظلمانی
گسترده چون آسمان و چون روشنایی
عطرها و رنگ‌ها و اصوات به هم پاسخ می‌گویند.
عطرهایی گاه تازه چون تن کودکان
لطیف چون نوای نی، خنک چون مرغزاران،
و عطرهای دیگر فاسد، غنی، و فتح‌کنان،
به انبساط چیزهای بی‌پایان،
مانند عنبر و مُشک و عود و کُندر
می‌سرایند هیجان حواس و شور روان را.

شارل بودلر[1]

۱. این شعر بودلر را نویسنده در صفحه‌ی اول کتاب آورده است. ترجمه‌ی این شعر از کتاب زیر نقل شده است:
شایگان، داریوش؛ جنون هشیاری: بحثی درباره‌ی اندیشه و هنر شارل بودلر؛ چاپ و نشر نظر، ۱۳۹۴.

www.ketab.ir

پیشگفتار

معروف است که کانت هیچ‌یک از شاهکارهای هنر نقاشی یا پیکرتراشی را ندید؛[1] این مطلب به احتمال زیاد درست است زیرا او سراسر زندگی خود را در شهر کوچک کونیگسبرگ[2] در پروس شرقی گذراند. این هم مسلّم است که قدر و ارزش زیادی برای موسیقی قائل نبود و تا ها هم که با آن آشنایی گسترده‌ای داشت ادبیات بود. بااین‌همه، همگان بر این نظر دارند که زیباشناسی کانت یکی از مهم‌ترین رهاوردها در تاریخ اندیشه‌ی مدرن است. این رهاورد در کتاب نقد قوه‌ی داوری[3] (۱۷۹۰) آمده است، به‌ویژه در بخش نخست آن یعنی نقد قوه‌ی زیباشناختیِ داوری. (عنوان این کتاب در برخی از ترجمه‌های انگلیسی، به‌سادگی نقد داوری آمده است). به‌هرحال، این اثر برای کسانی که می‌توانند در ابهامات افسانه‌سای آن رخنه کنند بسیار پربار و ثمرآفرین است ولی متأسفانه برای نوآموزان، به همان اندازه نفوذناپذیر و ممنوع است.

چند دلیل برای این ابهامات می‌توان ذکر کرد؛ یکی دشواریِ ذاتیِ موضوعات و واژگانِ فنیِ نامرسومی است که کانت دیدگاه‌های خود را به‌وسیله‌ی آن‌ها

۱. پانوشت‌ها همگی از مترجم فارسی است.

2. Königsberg

3. *Critique of the Power of Judgment*

www.ketab.ir

بیان می‌دارد. ولی دلیل عمده که تا اندازه‌ی زیادی دشواری‌های واژگانی را هم توضیح و توجیه می‌کند این است که نقد قوه‌ی داوری سنگِ سرطاقِ عمارتِ «فلسفه‌ی انتقادی»[1] است، عمارتی که کانت در دهه‌ی ۱۷۸۰ به ساختن آن همت گمارد. این نقد در واقع سومین نقد اوست؛ نقد اول همان نقد عقل محض[2] (۱۷۸۱ و ویراست دومش ۱۷۸۷) و نقد دوم نقد عقل عملی[3] (۱۷۸۸) است. به همین دلیل، بیشتر مطالب کانت در زیباشناسی را نمی‌توان فهمید مگر اینکه فهم خوبی از پروژه‌ی انتقادی او داشته باشیم.

پیوند تنگاتنگ زیباشناسی با پروژه‌ی انتقادی کانت، علاوه بر دشواری‌ها در فهم این زیباشناسی، دو ویژگی دیگر را هم موجب شده است. یکی اینکه زیباشناسی کانت بیشتر معطوف به پرسش‌هایی درباره‌ی داوریِ زیباشناختی است، یعنی بنیادها و توجیه این ادعا که یک شیء طبیعی یا هنری زیباست بررسی می‌کند؛ بنابراین پرسش‌های مربوط به سرشت هنر در کانون توجه او نیستند گرچه به آن‌ها می‌پردازد و در روند بحثِ خود نظریه‌ی بسیار بانفوذی درباره‌ی آفرینش هنری و نبوغ به‌دست می‌دهد؛ ولی این نظریه دست‌کم از دید خودش، برای «نقدِ ذوق» اهمیت ثانوی دارد. («نقد ذوق» عنوان اصلی‌ای بود که کانت برای کتابش در نظر داشت ولی سرانجام آن را به نقد قوه‌ی داوری تغییر داد.) کوتاه سخن؛ زیباشناسی کانت بیشتر «زیباشناسیِ دریافت» است تا «زیباشناسی آفرینش».

دوم اینکه سراسر نظریه‌ی زیباشناسی کانت در کل مجموعه‌ای از پرسش‌ها درباره‌ی شناخت، اخلاق، و حتی متافیزیک جای گرفته است. موضوع آنجا پیچیده‌تر می‌شود که این‌همه باید در نسبتی با نقد قوه‌ی زیباشناختی داوری فهمیده شود. بدین‌ترتیب سرشاری و اهمیت اثر کانت هر چه افزون‌تر می‌شود و به همان اندازه هم نیاز به راهنمایی و راهبریِ خوانندگانی که متخصص کانت نیستند، ضروری‌تر.

1. Critical Philosophy
2. *Critique of the Pure Reason*
3. *Critique of the Practical Reason*

www.ketab.ir

گرچه پژوهش‌ها پیرامون زیباشناسی کانت در روزگار ما کم‌شمار و کم‌دامنه نبوده است (از جمله کتابی که خود من نوشته‌ام)، به‌راستی کتابی سراغ ندارم که هم مخاطبش غیرمتخصصان در عرصه‌ی کانت‌پژوهی باشند و هم بر اساس متن کتاب کانت نگاشته شده باشد. این‌ها ویژگی‌های خوب کتاب کوتاه آقای کریستیان ونتسل[1] هستند. مطالب او دسترس‌پذیر و فهمیدنی و، با توجه به حجم کتاب، بسیار فراگیر و جامع هستند. در واقع ونتسل پیرامون هر جنبه از زیباشناسی کانت نکات سودمندی برای گفتن دارد. بگذارید صریح بگویم؛ او در هیچ موردی حرف آخر را نمی‌زند، و البته وانمود هم نمی‌کند که حرف آخر را زده است، ولی چه بسا از بسیار نیکویی از نظریه‌ی کانتی را چنان‌که در نقد سوم آمده به دست می‌دهد. واژه‌نامه‌ای که در پایان متن آورده و در آن واژگان فنی و کلیدی را توضیح داده و همچنین ارجاعات و منابعی که در قسمت «برای مطالعه‌ی بیشتر» نام می‌برد به‌ویژه شایان توجه است. واژه‌نامه برای کسانی خوب است که آشنایی چندانی با واژگان کانتی ندارند و قسمت «برای مطالعه‌ی بیشتر» به کارِ کسانی می‌آید که می‌خواهند یک موضوع خاص را ژرف‌تر بجویند.

سرانجام باید اشاره کنم که کتاب ونتسل، به‌رغم فروتنی در مدعاهایش، رهاورد مهمی برای ادبیات کانتی داشته است از جهتِ در دو موضوع. یکی موضوع «زشتی» است؛ کانت مانند بسیاری از دانایانِ که در روزگار او درباره‌ی زیباشناسی می‌نوشتند بر داوری‌های زیبایی (هم طبیعی و هم هنری) متمرکز بود و مطلب عمده‌ای درباره‌ی زشتی نگفته است، ولی مسأله این است که نظریه‌ی داوری زیباشناختی می‌باید تبیینی برای امکان داوریِ زیبایی و زشتی، هر دو، فراهم آورد. ونتسل این بحث را پیش کشیده و استدلال می‌کند که نظریه‌ی ذوق کانت می‌تواند داوری‌های مربوط به زشتی را هم پوشش دهد.

موضوع دومی که ونتسل سخنان جالب و درخوری برای گفتن درباره‌ی آن دارد نظریه‌ی نبوغ است. کانت مدعی است که نبوغ به دامنه‌ی هنر محدود

1. Christian Wenzel

می‌شود (و این مدعا البته او را انگشت‌نما کرد) و بنابراین ریاضی‌دانان و دانشمندان بزرگ را، که نمونه‌های برترشان همان لایب‌نیتس[1] و نیوتن[2] هستند، نمی‌توان به‌راستی نابغه خواند زیرا اکتشافات ایشان نتیجه‌ی کاربست قواعد معین بوده است، ولی آفرینش آثار بزرگ هنری چنین نیست. ونتسل که خود ریاضی‌دان است (او در رشته‌ی ریاضی هم مثل فلسفه مدرک دکترا دارد) اشاره می‌کند که در نوآوریِ ریاضیاتی هم نوعی «بازی آزادِ» قوا[3]، که از دید کانت برای اف[illegible]ش و ارزیابیِ زیبایی لازم است، در کار است و حتی اینکه ریاضی عرصه‌ای است که در آن می‌توان از احساس نابِ زیباشناختی سخن گفت. شیوه‌ی ونتسل در برخورد با این دو موضوع، گرچه می‌تواند مناقشه‌آفرین باشد، به پیشبرد بحث کمک کرده است.

هنری ای. الیسون

1. Leibnitz
2. Newton
3. free play of the faculties

www.ketab.ir

درباره‌ی این کتاب

این کتاب در وسله‌ی اول برای دانشوران و متخصصان کانت نیست. مخاطبش طیف گسترده‌تری را در بر می‌گیرد از جمله دانشجویان و دانش‌آموختگان فلسفه و رشته‌های مرتبط با فلسفه مانند هنر و ادبیات. می‌خواهم خواننده را درست به میان زیباشناسی کانت و نقد سوم ببرم و مطالب فنی و دقیق را عرضه کنم. بنابراین از پرداختن به هر گونه منابع درجه دوم در اصل متن پرهیز کرده‌ام. در عوض، در پایان هر فصل از کتاب فهرستی از منابع باارزش برای مطالعه آورده‌ام. فهرست این منابع را بر اساس ربط و نسبت‌شان به موضوع و سپس بر اساس دسترس‌پذیری‌شان ترتیب داده‌ام. همچنین حاوی عنوان هر یک از این منابع، توضیح کوتاهی آورده و گفته‌ام که نکته‌های اصلی آن مقاله یا کتاب چیست و خواننده هنگام خواندن آن باید در انتظار چه چیزهایی باشد.

این کتاب چنان‌که از عنوانش برمی‌آید به مسئله‌های بنیادی می‌پردازد. رنگ‌وبوی کتاب بیشتر فلسفی و نظام‌مند است تا تاریخی، و خواندن این کتاب البته مستلزم هیچ دانش قبلیِ عمده‌ای از فلسفه‌ی کانت نیست. بیشتر بخش‌های آن را می‌توان بدون هیچ دانش و آگاهی از نقد اول کانت خواند و در چند فقره که این دانش نیاز است آن را فراهم کرده‌ام. البته آشنایی با نقد اول

www.ketab.ir

کانت بهترین آمادگی برای خواندن نقد سوم اوست، ولی نقد سوم تا اندازه‌ی زیادی مستقل است و می‌توان آن را به‌تنهایی خواند، دست‌کم اگر در برخی موارد به خواننده کمک شود. سعی کرده‌ام این کمک را فراهم آورم.

هدفم این بوده که هرچه زودتر به اصل مطلب بپردازم؛ یعنی مسئله‌هایی را که خود کانت قصد داشته حل کند نشان دهم و به بحث بگذارم. البته این بدان معنا نیست که خواننده از خواندن نقد سوم بی‌نیاز باشد؛ برعکس، کتاب من گام به گام با متن کانت پیش می‌رود و خواننده باید نگاه انتقادیِ دقیقی به متن کانت بیندازد. نقد سوم را همیشه شگفت‌انگیز و الهام‌بخش دانسته‌ام؛ فهمش دشوار است ولی ارزشِ به جان خریدنِ این دشواری را دارد.

در واژه‌نامه‌ی پایان کتاب درباره‌ی واژگان کلیدی کانت، که فنی هستند یا معنای نامعمول و نامرسومی دارند، توضیحات کوتاهی داده‌ام. این واژگان را اولین بار که در متن آمده‌اند مشخص کرده‌ام.

www.ketab.ir

درآمد

بُعد زیباشناختی معنا، موضوع و ابژه

سه دوست را فرض کنید که نقاشی‌های کاندینسکی[1] را می‌بینند یا صحنه‌ی غروب آفتاب در افقِ دریا را به نظاره نشسته‌اند. اکنون فرض کنید یکی از آن‌ها تماشایِ موضوعِ پیشِ رو را خوشایند می‌یابد و آن موضوع را زیبا می‌خواند، درحالی‌که دیگری احساس ویژه‌ای ندارد و همین بی‌احساسی را بازگو می‌کند، و نفر سوم نیز نقاشی، یا غروب آفتاب را زشت می‌داند (هرچند در مورد غروب آفتاب تصور چنین نظری دشوار است). باتوجه به این موقعیت، آیا ممکن است هر سه‌ی آن‌ها از ذوق برخوردار باشند؟ آیا گفته‌ی هر سه می‌تواند موجه باشد؟ آیا ممکن است هر سه داوری‌های ذوقیِ «درستی» («درست»، به معنایی خاص) داشته باشند؟ یا چنین است که حداکثر یکی از آن‌ها برحق است و آن دو دیگر برخطا؟ آیا می‌توانید بگویید چه کسی برحق است و کدام یک برخطا، آن‌هم مثلاً از طریق تحلیل موضوع تنها یا از طریق درگیرکردن آن سه دوست در گونه‌ای بحث و گفتگو؟

اگر زیبایی پدیده‌ای عینی[2] نباشد و از دیگرسو ذهنی[3] محض یعنی مبتنی بر

1. Kandinsky
2. objective
3. subjective

www.ketab.ir

عقیده‌ی شخصی هم نباشد، جا دارد در مواجهه با شیء زیبا بگوییم «می‌دانم چیزی هست ولی نمی‌دانم چیست»، یعنی در مواجهه با زیبایی این برداشت به ما دست می‌دهد که عنصری عینی درباره‌ی امر زیبا یا زشت وجود دارد ولی نمی‌توانیم توضیح دهیم که چیست.

فرض کنید الف) می‌خواهیم استدلال کنیم که ذوق، امری صرفاً ذهنی و شخصی نیست و بااین‌همه، ب) معتقد نیستیم که آن را بتوان با معیارهای عینی سنجید، یعنی معتقد نیستیم قواعدی برای تشخیصِ امر زیبا و امر زشت وجود داشته باشد. اگر این دو مورد را لحاظ کنیم و از سوی دیگر، ذوق را به هیچ‌یک از دو حد یعنی حد صرفاً ذهنی و حدِ مطلقاً عینی فرونکاهیم، آن‌گاه ذوق چه‌گونه چیزی تواند بود که هم بنیاد مبتنی تواند شد؟ هرچند هیچ قاعده‌ای برای نسبت‌دادن ارزش‌های زیباشناختی نمی‌توان به‌دست داد، گاهی این حس را داریم که برخی داوری‌های زیباشناختی درست‌اند و برخی نادرست؛ وظیفه‌ای که کانت بر عهده می‌گیرد این است که ذوق را شیوه‌ای تبیین کند که این وضعیتِ متناقض‌نما را لحاظ کند. به‌عبارت‌دیگر، رئیس این است که از آن دو سرحد پرهیز کند. ذوق و زیبایی را باید به‌عنوان اموری نه ذهنی - نه‌عینی فهمید، اموری نه موضوعِ صرفِ عقیده‌ی شخصی یا احساس و نه قابل سنجش با قواعد یا معیارهای عینی. زیباشناسیِ کانت به‌گونه‌ای است که می‌خواهد از عهده‌ی این وظیفه برآید. پژوهش ما درباره‌ی این زیباشناسی هم از همین رو هم‌انداز خواهد بود، آن‌هم با تمرکز بر زیباشناسیِ انتقادی او که در کتاب نقد قوه‌ی داوری (۱۷۹۰) آمده است. چندین سال پیش از آن، او رساله‌ی مشاهداتی درباره‌ی احساس ارزندگی امر والا (۱۷۶۴) را نوشت. این دو، آثار او در زیباشناسی هستند؛ ولی این دومی کوچک‌تر و کم‌اهمیت‌تر است. ما بر کتاب اصلی او که در سال ۱۷۹۰ چاپ شد متمرکز می‌شویم زیرا شامل زیباشناسیِ پخته، انتقادی و اثرگذارتر اوست.

باید پرسید چرا زیباشناسی کانت زیر عنوانِ «زیباشناسی» یا «نقد زیبایی»

1. *Observations on the Feeling of the Beautiful and the Sublime*

www.ketab.ir

نگاشته نشده بلکه عنوانِ «نقد قوه‌ی داوری» را بر خود دارد. رویکرد کانت در مقایسه با نظریه‌های زیباشناختیِ گذشته دارای این مشخصه است که کانون توجه خود را از شیء[1] برمی‌دارد و بر داوری درباره‌ی شیء تمرکز می‌کند. کانت به جای ارائه‌ی تبیینی از سرشت و کیفیت انواع خاصی از اشیا (اشیایی که ما زیبا می‌یابیم) نوع خاصی از داوری را تحلیل می‌کند که همان داوریِ ذوقی باشد. اگر به نقش محوری‌ای که مفهوم داوری در نقد اول (نقد عقل محض) بازی می‌کند بیندیسیم، این جابه‌جایی در تمرکز، نباید عجیب باشد. وانگهی، این جابه‌جایی باشگون است زیرا به کانت امکان می‌دهد در جایگاه بهتری برای پرهیز از آن دو سرحد ذهنی یا عینی که در بالا توصیف کردیم قرار گیرد.

اگر بر فعلِ داوری تمرکز کنیم و نه بر این پرسش که چه چیز در شیء [ابژه] هست که ما را وامی‌دارد تا آن را زیبا (یا زشت) بنامیم، چشم‌انداز گسترده‌تری خواهیم داشت، زیرا به هم ابژه و هم سوژه را لحاظ کنیم؛ همچنین می‌توانیم نسبت میان ابژه و سوژه‌ی داوری‌کننده را با این دید مطالعه کنیم که این نسبت در خودِ داوریِ ذوقی یا در کنشی که شکل‌دهی آن داوری را تشکیل می‌دهد بازتاب دارد. بدین شیوه، خواهیم توانست از آن دو سرحد پرهیز کنیم.

بنابر اندیشه‌ی کانت، می‌توان گفت که زیبایی نه در موضوعِ تماشا یافت می‌شود و نه در چشم تماشاگر. برخلافِ آنچه فرض می‌کند، زیبایی فقط یک

۱. object: این اصطلاح شناخت‌شناختی را متناسب با بافت و سیاقِ متن، گاه «شیء»، گاه «موضوع» و گاه «ابژه» ترجمه کرده‌ایم؛ و جفتِ آن یعنی subject را در اکثر موارد همان «سوژه» گذاشته‌ایم زیرا معادل‌های به‌کاررفته در ادبیات فلسفی ما از جمله «ذهن»، یا «فاعل شناسا» بسیار ناقص و نارسا بوده و حق مطلب را ادا نمی‌کنند، به‌ویژه در چارچوبِ زیباشناسی کانت. اساساً «سوژه» همان انسان «در مقامِ شناخت» است و در فرایند شناخت، هم حواس و هم قوای ذهنی با هماهنگی هم کار می‌کنند و نه‌فقط ذهن به‌تنهایی! به‌عبارت‌دیگر «ذهن» بخشی از «سوژه» است و نه همه‌ی آن. می‌توانیم بگوییم ما ذهن داریم ولی نمی‌توانیم بگوییم «ما سوژه داریم» بلکه باید گفت «ما سوژه هستیم». البته گاه در برابر صفتِ «سوبژکتیو» می‌توان «ذهنی» و در برابر «ابژکتیو» می‌توان «عینی» گذاشت، ولی باز همان سوبژکتیو و ابژکتیو ترجیح دارند.

رابطه میان تماشاگر و موضوع تماشا هم نیست، بلکه ریشه‌های زیبایی در فعلِ تأمل[1] نهفته است که آن رابطه را در خود می‌گنجاند. داوریِ ذوقی، آن‌چنان‌که کانت آن را بسط می‌دهد، یک داوریِ درهم‌پیچیده و تأملی[2] درباره‌ی رابطه با ابژه است. بدین‌ترتیب کانت می‌تواند هم از سوژه‌ی داوری‌کننده و هم از ابژه‌ی داوری‌شونده فاصله بگیرد و بدین وسیله هر دو را لحاظ کند و تعادلی را میان آن دو چشم‌اندازِ افراطی نگاه دارد. علاوه بر این، کانت استدلال می‌کند آنچه از سوی ابژه اجازه‌ی ایفای نقش در داوریِ ذوقی می‌یابد فقط «فرمِ» ابژه است، یعنی ساختار زمانی- مکانیِ آن. (اینکه رنگ‌ها چه نقشی دارند در فصل سوم در بند «غایتمندی و فرم: جذابیت در برابر اویلر» بحث می‌شود. لئونارد اویلر[3] یک ریاضی‌دان نامدار سوئیسی بود که درباره‌ی رنگ‌ها هم مطالب جالب و فیلسوفانه نوشته که کانت هم نظریه‌های او را بحث می‌کند.) ولی این ساختارهای عینی [illegible] یعنی بدون سوژه‌ی داوری‌کننده، هرگز کافی نیستند تا تعیین کنیم که آیا فلان ابژه زیباست یا نیست.

کانت می‌خواهد زیباشناسی [illegible] بخشی از روان‌شناسی باشد نه بخشی از علوم. خواهیم دید که درصدد برمی‌آید تا بنیادهای توجیهیِ پیشینی[4] برای داوری‌های ذوقی کشف کند که به دامنه‌ی روان‌شناسی یا علوم تعلق ندارند. یکی از این بنیادها همان به‌اصطلاح اصلِ «غایتمندیِ ذهنی»[5] است و دیگری تأمل پیرامون ابژه است با لحاظِ اصل نامبرده در [illegible] به‌اصطلاح «بازی آزاد و هماهنگِ» قوای شناختیِ ما.

کانت قصد دارد نشان دهد که داوری‌های ذوقی با نگاه به این بنیادها (ی نوین) از نوع ویژه‌ای هستند و معتقد است که معاصران او و یا پیشینیانش نه داوری‌های ذوقی را به‌درستی فهم کرده بودند و نه این بنیادها را.

1. contemplation
2. reflective
3. Leonard Euler
4. a priori justifying grounds
5. principle of subjective purposiveness

www.ketab.ir

کانت می‌کوشد زیباشناسی‌ای تدوین کند که برپای خود بایستد، زیباشناسی‌ای که با فلسفه‌ی اخلاق و فلسفه‌ی نظری جایگاه برابری دارد. این پژوهش نوین، این نظریه‌ی زیباشناختی در قالبِ نقدِ قوه‌ی داوری، باید عنصری تازه و اساسی را درباره‌ی ما آدمیان هویدا سازد. فهم بهتر این بنیادهای پیشینیِ داوری‌های ذوقی، ما را به تبیین پدیده‌ی «نمی‌دانم چیست» قادر خواهد ساخت.

معنای «زیباشناسی»

کانت زیباشناسی خود را با مبحثی تحت عنوانِ «داوریِ ذوقی، زیباشناختی است» آغاز می‌کند. این عنوان کمی عجیب است. چرا «داوری»؟ آیا چنین نیست که اساساً سرشت زیباشناختی هستند؟ از دید من عنوان مذکور را باید دارای دو جنبه‌ی اساسی بسیار مهم دانست: یکی پافشاریِ آن بر عبارتِ «داوریِ ذوقی»، بدین معنا که در واقع یک داوری و نه ابژه‌ی داوری است که باید زیباشناختی خوانده شود و دوم برجسته کردن واژه‌ی «زیباشناختی»، بدین معنا که داوریِ ذوقی منحصراً زیباشناختی است و هرگز شناختی[1] نیست.

با توجه به نکته‌ی اول، ابژه‌هایی که اغلب «زیباشناختی» خوانده می‌شوند، فقط تا آنجا دارای ارزش زیباشناختی هستند که ابژه‌ی داوری‌های ذوقی قرار بگیرند. از دید کانت، این داوریِ ذوقی است که در سرچشمه‌ی امور «زیباشناختی» قرار دارد (و بنابراین می‌باید این داوری‌ها را و نه ابژه‌های آن‌ها را تحلیل کرد). با نکته‌ی دوم، کانت در برابر سنت‌های عقل‌گرایِ روزگار خود می‌ایستد؛ این مطلب را بعداً بررسی می‌کنیم.

عنوانِ «داوریِ ذوقی، زیباشناختی است» را می‌توان پاسخ کانت به فهم شایع از «زیباشناسی»، یا واکنش او در برابر آن به‌شمار آورد. آلکساندر باومگارتن[2] کتاب خود با نام استتیکا[3] را نزدیک به چهل سال پیش از نقد سوم کانت (یعنی

1. cognitive
2. Alexander Baumgarten
3. Aesthetica

www.ketab.ir

در سال ۱۷۵۰) چاپ کرد و شاگرد باومگارتن، گ. اف. مایر[1]، دو سال پیش‌تر (۱۷۴۸) کتابی چاپ کرده بود با عنوانِ بنیادهای همه‌ی دانش‌های زیبا[2]. باومگارتن این رشته‌ی فلسفیِ نوین را که ما اکنون «زیباشناسی» می‌خوانیم تازه بنیاد نهاده بود. در واقع، واژه‌ی استتیک را نیز او ضرب زد.

به‌هرحال، کانت با عقیده‌ی اصلی در رویکرد باومگارتن هم‌داستان نبود. داوری ذوقی از دید باومگارتن حاوی نوعی شناخت است؛ یعنی نوعی داوری که هنوز کاملاً شناختی نیست. کانت با این نگره مخالف است. او داوریِ ذوقی را نوعاً متفاوت می‌داند که از اساس با داوری شناختی فرق دارد. داوریِ ذوقی از دید کانت برخلاف دیدگاه باومگارتن، به‌خودی‌خود نوع جداگانه‌ای از داوری است که نباید آن را گامی مقدماتی در فرایند شناخت تلقی کرد؛ نباید آن را فرودستِ داوریِ شناختی دانست، بلکه باید در جایگاهی همتراز با داوریِ شناختی قرار داد.

کانت بر جداکردن زیبایی و شناخت، به‌عبارت‌دیگر، بر جداکردن داوریِ ذوقی و داوریِ شناختی، پافشاری می‌کرد ولی باومگارتن چنین اصراری نداشت. گرچه کانت پیوندهای عناصر گوناگونِ داوری‌های ذوقی و داوری‌های شناختی، بنیادهای توجیهیِ آن‌ها و پیامدهای ممکنِ آن‌ها را اذعان می‌کند و حتی با تلاش فراوان آن‌ها را بسط می‌دهد، بااین‌همه داوری، از دید او، نمی‌تواند درعین‌حال دو جور باشد. استتیکای باومگارتنی هم به زیبایی می‌پردازد و هم به شناخت، ولی زیباشناسی کانت مستقیماً به شناخت نمی‌پردازد و فقط به زیبایی، والایی[3]، هنرهای زیبا و ایده‌های زیباشناختی[4] می‌پردازد؛ زیباشناسی کانت فقط تا آنجا به شناخت می‌پردازد که عناصر بنیادین مشترک و پیوندهای ممکنی میان شناخت و زیبایی وجود داشته باشد. باومگارتن معتقد است می‌توان قواعدی برای ذوق، یعنی قواعدی برای آنچه باید زیبا شمرده شود در نظر گرفت. او باور دارد که زیباشناسی می‌تواند نوعی دانش باشد، ولی کانت

1. G. F. Meier
2. Foundations of all Beautiful Sciences
3. sublimity
4. aestheitics ideas

www.ketab.ir

مدعی است این‌گونه باورها هرگز ممکن نیست، یعنی نه قواعدی برای ذوق می‌تواند در کار باشد و نه زیباشناسی در مقام علم ممکن است. پس عجیب نیست که ما این رویارویی با استتیکای باومگارتن را در همان عنوانی که کانت نخستین بند از نقد سوم خود را با آن آغاز می‌کند می‌بینیم: «داوریِ ذوقی، زیباشناختی است».

کانت به منظور جداکردن زیباشناسیِ خود از زیباشناسیِ باومگارتن یک تمایز بنیادی میان دو معنای «دریافت حسی»[1] می‌گذارد. واژه‌ی آلمانیِ *Empfindung* [بخوانید اِمپفیندونگ] مثل واژه‌ی انگلیسیِ sensation می‌تواند دو معنای گوناگون داشته باشد: یکی احساس[2] (احساسِ خوشایندی و ناخوشایندی) و دیگری ادراک[3]. کانت بر جدانگاه‌داشتن این دو معنا پافشاری فراوان دارد.

> در اینجا بی‌درنگ این فرصت دست می‌دهد تا بر خلط و درآشفتگیِ رایج درباره‌ی معنای گونه‌ی واژه‌ی «دریافت حسی» خرده بگیریم و به آن توجه دهیم. (بند ۳، ۲۰۵)

> اگر تعینِ احساسِ خوشایندی و ناخوشایندی را دریافت حسی بنامیم، برای این اصطلاح معنایی قائل شده‌ایم به‌کلی متفاوت از معنای آن در حالتی که تصور یک شیء (از راه حواس، به‌مثابه‌ی پذیرندگیِ مربوط به قوه‌ی شناخت) را «دریافت حسی» بنامیم. زیرا در مورد دوم، تصور با ابژه مرتبط می‌شود ولی در مورد نخست فقط با سوژه ربط می‌یابد و به کارِ هیچ شناختی نمی‌خورد... و برای پرهیز از خطرِ همیشگیِ درآمیخته شدن، می‌خواهیم آنچه را که همیشه باید فقط سوبژکتیو باقی بماند و به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند تصوری از یک ابژه بسازد، با واژه‌ی معمولیِ «احساس» نام‌گذاری کنیم. (بند ۳، ۲۰۶)

زیباشناسیِ کانت به احساسِ خوشایندی[4] و احساس ناخوشایندی[5] می‌پردازد،

1. sensation
2. feeling
3. perception
4. feeling of pleasure
5. feeling of displeasure

www.ketab.ir

نه به دریافت‌های حسی به‌عنوان فُرمِ شناخت. کانت گرچه اذعان می‌کند که دریافت حسی، نخستین گام شناخت است، بر این مطلب پافشاری دارد که احساس هرگز چنین چیزی نیست. پس زیباشناسی او پژوهشی است درباره‌ی نوع خاصی از احساس، یعنی «خوشایندی از زیبا»[1]. چنین احساسی از دید کانت هرگز نمی‌تواند به شناخت بدل شود. مفهومِ «خوشایندی از زیبا» را نباید به عنوان ترکیبی از خوشایندی و امر زیبا فهمید، بلکه «خوشایندی از زیبا» خود مفهومی عنصری است، و هر چیزی فقط از این طریق زیباست که موضوعِ چنین «خوشایندی از زیبا» قرار گیرد. این نکته را باید هنگام خواندن زیباشناسی کانت به یاد داشت.

شاید خواننده در اینجا با خود بیندیشد که «دریافت حسی» معمولاً به معنای احساس است و نه ادراک. پس هیچ دلیلی برای نگرانی از خلط این دو وجود ندارد. (خواننده‌ی آلمانی‌زبان که با واژه‌ی *Empfindung* روبروست همین‌گونه می‌اندیشد.) ولی چنین نیست. در واقع، بحث‌ها و خلط‌های فراوانی درباره‌ی ریشه‌ی «داده‌های حسی» وجود داشت که آیا آن ریشه، دریافت حسی است یا ادراک (به‌ویژه در سنت‌های انگلیسی).

کانت به هنگام نوشتنِ نقد اول پیش‌بینی نکرده بود که نقد سومی هم خواهد نوشت، ولی پیشاپیش درباره‌ی تمایز باریکی که باید میان زیبایی و شناخت گذارده شود اندیشه‌ی روشنی داشت. در پانویسی در همان اولین بند از نقد عقل محض می‌نویسد:

> آلمانی‌ها تنها مردمی هستند که اکنون واژه‌ی زیباشناسی را برای نامیدن آن چیزی به کار می‌برند که همه‌ی دیگر مردمان آن را نقد ذوق می‌نامند. علت این امر، امید بیهوده‌ی باومگارتن، آن برترینِ تحلیلگران است که می‌خواست ارزیابیِ انتقادیِ امر زیبا را تابع اصول عقل کند و قواعد آن ارزیابی را تا سطحِ علم ارتقا دهد؛ غافل از اینکه این کوشش عقیمی بیش نیست. (نقد عقل محض، بند۱، A۲۱/ B۳۵)

1. satisfaction in the beautiful

www.ketab.ir

این مطلب نه سال پیش از پیدایش نقد سوم نوشته شده و کانت نظر خود را درباره‌ی نیاز به چنین تمایزگذاریِ سختگیرانه‌ای میان ذوق و علم تغییر نداد. همین‌که نخستین جمله‌ی نقد سوم را با نخستین جمله‌ی استتیکای باومگارتن مقایسه کنیم تفاوت کانت و باومگارتن آشکار می‌شود. باومگارتن چنین آغاز می‌کند:

> زیباشناسی (نظریه‌ی هنرهای آزاد، شناختِ نازل، هنرِ زیبااندیشیدن، هنر خردورزی از طریق آنالوژی) همان دانشِ شناختِ حسی است.
> (استتیکا، بخش یک)

کانت در زیباشناسی خود با تک‌تک این نکته‌ها مخالف است. نقد قوه‌ی داوریِ او به ما هیچ چیزی درباره‌ی هنرهای آزاد نمی‌آموزاند؛ نظریه‌ای درباره‌ی شناختِ نازل یا نظریه‌ای درباره‌ی زیباندیشیدن یا خردورزی از طریق آنالوژی هم نیست. نقد کانت اصلاً علم نیست و به شناخت حسی نمی‌شود.

کانت میان دو نقطه‌ی ارجاع که در آن یک تصور را به آن‌ها نسبت داد تمایز می‌گذارد (نقل‌قول پایین را بنگرید) تا زیباشناسی خود را ممکن گرداند. وقتی تصوری از یک ابژه‌ی حواس داشته باشیم، خواه آن ابژه غروب آفتاب باشد و خواه یک نقاشی، هم می‌توانیم این تصور را به خودمان یعنی به ذهن‌مان، به احساس‌های زندگیِ درونی‌مان و به احساس خوشایندی و ناخوشایندی‌مان نسبت دهیم، و هم می‌توانیم آن را به ابژه نسبت دهیم تا ادعایی را درباره‌ی آن ادعا کنیم. مورد نخست می‌تواند یک داوریِ ذوقی به‌دست دهد و مورد دوم یک داوریِ شناختی. کانت این تمایز را در همان اولین جمله‌ی بنای مهم کتاب خود روشن می‌کند:

> برای تشخیص اینکه آیا چیزی زیباست یا نه، تصور را با میانجی‌گریِ فهم به ابژه ربط نمی‌دهیم تا از آن شناخت یابیم، بلکه با میانجی‌گریِ قوه‌ی خیال (شاید در پیوند با فهم) به سوژه و به احساسِ خوشایندی و ناخوشایندی او ربط می‌دهیم. داوریِ ذوقی، یک داوریِ شناختی و در نتیجه یک داوریِ

منطقی نیست، بلکه زیباشناختی است و منظور از آن، داوری‌ای است که بنیادِ تعین‌اش فقط و فقط سوبژکتیو تواند بود. (بند ۱، ۲۰۳)

اگر این نکته درست باشد، عبارتِ «ربط دادن تصور به سوژه» باید معنا و محتوای خاصی داشته باشد. در واقع، عمده‌ی تحلیلِ داوریِ ذوقی باید شرح همین مضمون باشد. مفهومِ بازی آزادِ قوا و مفهومِ اصلِ پیشینِ غایت‌مندی، اگزیر باید به همین مفهومِ «ربط دادن تصور به سوژه» معنا ببخشند، وگرنه زیباشناسی کانت نخواهد توانست بر پایه‌های استواری بایستد.

مقوله‌ی به‌مثابه‌ی راهنما

بگذارید نگاهی به بخش سوم کانت ـ نقد قوه‌ی داوری ـ را به‌کوتاهی از نظر بگذرانیم. این نقد شامل دو بخش است، یکی زیباشناسی و دیگری غایت‌شناسی. آنچه در زیباشناسانه می‌کند تمرکز هر دو بر قوه‌ی داوریِ ماست، به‌ویژه بر قوه‌ی داوریِ تأملی که از دید کانت عبارت است از توانایی ما در تأمل درباره‌ی یک ابژه‌ی داده‌شده، خواه بدین منظور که دریابیم آن ابژه دقیقاً چیست (غایت‌شناسی) و خواه بدین منظور که درباره‌ی آن ابژه تأمل کنیم تا درباره‌ی آن تأمل کرده باشیم (زیباشناسی). امتیاز این دو بخش هم این است که در داوری‌های زیباشناختی، احساسِ خوشایندی و ناخوشایندیِ ما نقشی محوری بازی می‌کند ولی در داوری‌های غایت‌شناختی چنین نیست. داوری‌های اخیر ابژکتیوترند.

بخش یکم که همان زیباشناسی باشد دو پاره دارد؛ یکی «تحلیلِ قوه‌ی داوریِ زیباشناختی» نام دارد و دیگری «جدلِ قوه‌ی داوری زیباشناختی». از این دو پاره، شاید بتوان گفت که تحلیل، بیشتر به مباحث ملموس و انضمامی گرایش دارد ولی جدل به «ایده‌ها» و امر فراطبیعی، و بدین‌ترتیب دارای رنگ‌وبوی متافیزیکی بیشتری است. بخش تحلیل است که حجم بیشتری از زیباشناسی کانت را به خود اختصاص می‌دهد. کانت ابتدا داوریِ ذوقی را

www.ketab.ir

تحلیل می‌کند. پس روش او در اینجا تحلیلی[1] است نه ترکیبی[2] (چنان‌که در نقد یکم بود). کانت سپس بر پایه‌ی نتایج این تحلیل، پدیده‌ها و موضوعات گوناگونی را تبیین می‌کند که به هم پیوند خورده‌اند. از جمله‌ی این پدیده‌ها یکی حس مشترک[3] است و دیگری رابطه‌ی میان زیبایی هنری و زیبایی طبیعی و همچنین چیستی نبوغ و سرانجام مفهومِ «زیبایی به‌مثابه‌ی یگانه نماد اخلاق». مطالب کانت در اینجا باید این‌گونه تفسیر شود که اساس آن بر نتایج به‌دست‌آمده از تحلیلِ داوریِ ذوقی است. پس تحلیل داوریِ ذوقی در همان آغازِ زیبا‌شناسی او قرار دارد، چه به معنای لفظی و چه از دیدگاه روش‌شناختی.

کانت در این تحلیل، مطابق با آن موضوعاتی پیش می‌رود که در نقد عقل محض دغدغه‌های اصلی او بودند یعنی «کارکرد منطقیِ فهم در داوری» و «مقوله‌ها»[4] یا همان مفاهیم ناب فهم». کانت این مقوله‌ها را در نقد اول پیش می‌کشد و در نقد سوم آن‌ها را به عنوان سرنخی به کار می‌برد که راهنمای تحلیل او باشند. این نکته فقط به این معنا خواهد داشت که در یک داوریِ ذوقی، که خواهیم دید یک داوریِ شناختی نیست، هنوز عناصر یا ویژگی‌هایی از شناخت و فهم وجود داشته باشند؛ این نوع تحلیل (یعنی تحلیل با سرنخ گرفتن از نقد یکم) نیز به همین دلیل توجیه می‌شود.

کانت با انجام تحلیلِ داوریِ ذوقی به این سیوه به چهار کشف اصلی نائل می‌شود. کشف اول «بازی آزاد قوای شناختی» است (منظور از قوای شناختی یکی فهم است و دیگری خیال)؛ میان ذهن ما و دریافت‌هایی که از شیء‌ای داریم (آن شیء را از طریق حواس ادراک کرده و حکم می‌کنیم که زیبا یا زشت است) یک بازیِ دوسویه رخ می‌دهد که خوشایند (یا ناخوشایند) است. وقتی یک نقاشی را تماشا می‌کنیم، قوه‌ی خیال است که دریافت‌های حسی را از طریق شهود برمی‌گیرد، درمی‌نوردد، به‌هم می‌آورد و بازمی‌خواند؛ و فهم است

1. analytic
2. synthetic
3. sensus communis
4. category

www.ketab.ir